



خدای متعال باید وکیل مدافع کسانی باشد که توسط «قاضی دادستان» محاکمه می شوند: نظری به ضوابط و روندهای بین المللی (۱)

پدیدآورنده (ها): هانس یورگ آلبرخت

حقوق :: نشریه قضاوت :: مرداد و شهریور ۱۳۸۷ - شماره ۵۲

صفحات: از ۶۱ تا ۶۳

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/468668>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- جهانی شدن و چالش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
- الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی (ره)
- نگاهی نو به حق و تکلیف از دریچه نهج البلاغه
- اعجاز فیزیکی قرآن
- حق و تکلیف
- قرارداد انتقال طلب
- یک کلمه، قانون نه
- مدخلی بر خدمات عمومی الکترونیک در نظام حقوقی ایران
- بررسی استقلال نهاد آموذزمان با نگاه تطبیقی
- مفهوم و مبانی اصل آزادی تحصیل و ارزیابی دلیل در دادرسی کیفری
- تمایز حالت تعدد معنوی جرائم از عناوین مشابه
- جرم انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران

عناوین مشابه

- دادستان و وکیل مدافع در نیروهای مسلح آمریکا
- دادستان و وکیل مدافع در: نیروهای مسلح آمریکا
- وکیل مدافع و دادستان در نیروهای مسلح آمریکا
- چک لیست راهنمای وظائف دادستان و وکیل مدافع در نیروهای مسلح آمریکا
- دادستان و وکیل مدافع در نیروهای مسلح آمریکا - قسمت اول
- دادستان و وکیل مدافع در دادگاههای نیروهای مسلح آمریکا
- خدای متعال نور الانوار است و رسول خدا و ائمه هدی (ع) انوار الهیه می باشد



خدای متعال باید وکیل مدافع کسانی باشد که توسط «قاضی دادستان» محاكمه می‌شوند

نظری به ضوابط و روندهای بین‌المللی
قسمت اول

◀ هانس یورگ آلبرخت

۱- مقدمه

مفهوم «دادستان» مولود عصر روشنگری است. خدمات دادستانی در نتیجه عدم رضایت از رویه کیفری تفتیش‌آمیز که تفکیک قوا را به منظور بازجویی، دادرسی و قضاوت در پرونده‌های کیفری به رسمیت نمی‌شناخت. در قرن نوزدهم در اروپا به وجود آمد. در رابطه با همین نقش متحد دادستان و قاضی در روش کیفری تفتیش‌آمیز قدیمی بود که گفته می‌شد «خدای متعال باید وکیل مدافع کسانی باشد که توسط قاضی دادستان محاكمه می‌شوند». مفهوم دادستان در کشورهای مختلف اروپایی اساساً به دنبال قوانین ناپلئون در اوایل قرن نوزدهم ارائه شد و به عنوان مدل اصلی در قاره اروپا به کار می‌رفت. با تأسیس دادسراها اصل تفکیک بازجویی و دادرسی جرایم کیفری از قضاوت و تعیین مجازات، به عنوان یک استاندارد اصلی تعیین شد. به علاوه دادستان، مواظب حاکمیت قانون در بازجویی‌های کیفری بوده، بر کار پلیس در این زمینه نظارت داشته و مجبور به اخذ تصمیمات بی‌طرفانه می‌بود.

اگرچه زمینه‌هایی که منجر به تأسیس مقام دادستان به عنوان قوه‌ای مجزا در قرن نوزدهم شد در سراسر اروپا (و در جهان) یکسان می‌باشد، ولی هنوز تفاوت‌های عمده‌ای در رابطه با سازماندهی دادستانی وجود دارد. خدمات دادستانی به عنوان یک ساختار مستقل (که مثلاً در مقابل پارلمان مسئول می‌باشد) در کشورهای متفاوتی مانند چین و ایتالیا تأسیس شده و به عنوان بخشی از وزارت دادگستری در قاره اروپا درآمده است. مقایسه نظام‌هایی که در آن دادستان مقام منتخب می‌باشد (مثل ایالات متحده آمریکا) با نظام‌هایی که در آن دادستان توسط وزرای دادگستری و سایر نهادها تعیین می‌شود، تغییرات بیشتری را نشان می‌دهد. همچنین سازماندهی دادستانی بستگی به این دارد که آنها در نظام‌های فدرال مثل آلمان، سوئیس، ایالات متحده، کانادا و استرالیا عمل می‌نمایند یا خیر. در نظام‌های مزبور، خدمات دادستانی کشوری از

موازین حقانیت قانون تحت تأثیر این روند واقع شده است. این کارکردها از سرآغاز دادرسی عبارت از ایجاد توازن در نقش انحصاری دادرسی کیفری که به خدمات دادستانی سپرده می‌شود بوده، رفتار مساوی و بی‌طرف نسبت به دادستان را تأمین کرده و از وی در مقابل فشار سیاسی حمایت می‌نموده است. بدینسان، دادستان جای‌گزين قاضی بازجو و محاكمه‌کننده شده است و اگرچه در بعضی نظام‌ها قاضی بازجو هنوز هم نقش مهمی را داراست ولی مدخلیت قضات در مراحل قبل از استماع بر اصل تفکیک بازجویی و دادرسی از یک طرف و محاكمه و قضاوت از طرف دیگر تأثیر نگذاشته و قوه قضائیه در کنترل و نظارت بر اقدامات بازجویی و سایر اقداماتی که موثر بر حقوق پایه‌ای شخص مظنون (مانند تفتیش و تصرف، بازداشت قبل از استماع، گوش دادن به مکالمات تلفنی) می‌باشد، باقی می‌ماند.

۲- راهبردها و ضوابط بین‌المللی دادرسی

ضوابط اصلی دادرسی به تعدادی اسناد بین‌المللی از جمله «راهبردهای سازمان ملل متحد پیرامون نقش دادستان‌ها»، آیین‌نامه رفتاری دادستان‌ها که به وسیله انجمن بین‌المللی دادستان‌ها تدوین شده و همچنین توصیه شماره ۲۰۰۰/۱۹ شورای اروپا پیرامون نقش دادستان در نظام عدالت کیفری راه یافته است. به علاوه قواعد پایه‌ای مربوط به مقام دادستان را می‌توان در معاهده رم ۴ که دیوان کیفری بین‌المللی بر اساس آن تأسیس شده و نیز در اسناد چارچوبی یوروجاست یافت. راهبردهای سازمان ملل متحد به شرایط تخصصی،

یکدیگر و همچنین از سطح فدرال مجزا می‌باشد. در نظام‌های تمرکز یافته مانند هلند، فرانسه یا انگلستان می‌توان ساختار متحدالشکل دادستانی را مشاهده کرد.

در بازجویی‌های کیفری و استماعات مقدماتی، دادستان باید نماینده حاکمیت قانون بوده و توازن به وجود آورد. یکی از مهمترین نقش‌های دادستان، کنترل و نظارت بر بازجویی توسط پلیس است. خاصه در نظام‌های موجود در قاره اروپا، دادرسی کیفری انحصاری بوده و به دادستان واگذار می‌شود. بدینسان خدمات دادستانی به عنوان «دروازه‌بان» [حافظ] عدالت و مجازات کیفری به کار گرفته می‌شود. علیهذا، پاسخ به پیامدهایی که این نقش انحصاری باید داشته باشد در چارچوب دو مدل اصلی طرح بازجویی کیفری و دادرسی قرار می‌گیرد. در مدل تشخیص مصلحت امور که در کشورهای مبتنی بر قانون عرفی و همچنین در فرانسه، هلند یا بلژیک به کار می‌رود دادستان اجازه دارد تا از صلاحدید خود در مورد اجرای دادرسی یا عدم آن استفاده کند. ولی برعکس در نظام‌های قانونی کشورهایی مانند آلمان، ایتالیا، اتریش و چین دادستان اصولاً موظف به اجرای دادرسی کیفری در کلیه پرونده‌هایی است که در آن ظن معقولی برای ارتکاب به جرم کیفری وجود دارد. علیهذا، همان‌گونه که بعداً نشان داده خواهد شد، با ایجاد اختیار در رد مشروط و غیر مشروط دعوی در نظام‌های قانونی و کاهش حق اعمال قضاوت شخصی در تصمیم‌گیری در نظام‌های مصلحتی همگرایی رو به ازدیادی بین نظام‌های مصلحتی و مبتنی بر قانون مشاهده می‌شود. می‌توان گفت که کارکردهای اصلی

گزينش و آموزش دادستان‌ها و نیز به وضعیت کلی و شرایط کار آنها می‌پردازد. در این سند همچنین توجه خاصی به آزادی بیان و اجتماعات و نقشی که دادستان‌ها باید در دادرسی‌های کیفری ایفا کنند، مبذول شده است. این راهبردها سپس به راه‌حل‌های دیگر و روابط با نهادهای دیگر پرداخته و نهایتاً به دادرسی‌های انضباطی می‌پردازد.

تا آنجا که به شرایط تخصصی^۱ مربوط می‌شود، تاکید شده است که تمامیت و کیفیت فردی و همچنین آموزش مناسب (حقوقی) باید از توجه خاص برخوردار شود. آموزش مناسب باید آگاهی از ایده‌آل‌ها و اصول اخلاقی مربوط به این مقام، آگاهی از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را که در حقوق داخلی و بین‌المللی به رسمیت شناخته شده (حقوق مطنونین و قربانی) در بر گیرد.

گزينش و انتصاب دادستان باید بر اساس بی‌طرفی و اصل عدم هرگونه تبعیض به دلیل نژاد، جنسیت، عقیده سیاسی و غیره (به استثنای تابعیت) صورت گیرد.^۲ در مورد وضعیت دادستان‌ها گفته شده است که آنها مأمورین اجرای عدالت هستند.^۳ دادستان‌ها باید بتوانند بدون ارعاب و یا مداخله نابه‌جا وظایف خود را اجرا کنند. دادستان‌ها نباید با بی‌عدالتی

تخلفات انضباطی دادستان‌ها باید بر اساس مقررات قانونی مورد رسیدگی قرار گیرد. شکایات علیه دادستان‌ها باید به موجب رویه‌های متناسب و به طور منصفانه و سریع بررسی شود.

در معرض مسئولیت مدنی یا جزایی قرار گیرند.^۴ به علاوه، در موارد تهدید ناشی از کارکردهای دادستانی، دولت باید محافظت بدنی دادستان‌ها و خانواده آنان را تضمین کند.^۵ محافظت از دادستان‌ها در مواردی که جرایم سازمان‌یافته، تروریسم یا شرایط پس از برخورد وجود داشته باشد، از بالاترین اهمیت برخوردار است. شرایط معقول خدمت و حق‌الزحمه کافی چارچوب محکمی را تضمین می‌کند. ترفیع مقام مطابق راهبردهای موجود باید بر اساس لیاقت فردی صورت گیرد. دادستان‌ها باید از همان حقوق پایه‌ای سایر شهروندان برخوردار باشند. خاصه حق آزادی بیان و حق آزادی اجتماعات (حرفه‌ای) ملی و بین‌المللی؛ علی‌هذا رفتار آنان باید پیوسته مطابق قانون و آیین‌نامه رفتاری باشد.

این سند سپس خواستار تجزیه کامل خدمات دادستانی و کارکردهای قضایی می‌شود. دادستان نقش فعالی در دادرسی‌های کیفری بر عهده داشته و بالاخص باید با تجویز قانون، مسئول نهاد دادرسی، بازجویی کیفری، ناظر بر قانونی بودن بازجویی بوده و نهایتاً بر تنفیذ تصمیمات قضایی نظارت کند. در اجرای کارکردهای مشروح فوق، دادستان باید به نحو منصفانه و سریع عمل کرده و از حقوق بشر و رعایت تشریفات قانونی حمایت کند. این کارکردها باید با بی‌طرفی و رعایت اصل مجرمانه بودن و همچنین بدون تبعیض و با حمایت از منافع عمومی انجام شود. بازجویی و دادرسی پرونده‌ها باید با رعایت حقوق مطنون و قربانی و بدون در نظر گرفتن اینکه

آیا واقعیات به نفع یا به ضرر مطنون می‌باشد، صورت گیرد.^۶ با پیروی از این سبک، در ضوابط بین‌المللی از دادرسی کیفری توافقی دور شده و به موضع بی‌طرفانه دادستان نزدیک می‌شویم و بنابراین پیداست که اگر بازجویی بی‌طرفانه، نشان بدهد که اتهامات بی‌اساس است، در آن صورت دادرسی نباید طرح شده و یا ادامه پیدا کند. دادرسی جرایمی که مأمورین رسمی مرتکب می‌شوند، مورد تاکید به خصوص قرار گرفته است. بازجویی و دادرسی جرایم قدرتمندان از ارتباط خاص با حاکمیت قانون برخوردار بوده و بنابراین دادستان‌ها خاصه متعهد می‌باشند که از بروز مصونیت در مقابل دادرسی کیفری جلوگیری به عمل آورند. ادله و شواهدی که با نقض حقوق بشر و خاصه شکنجه اخذ شود، باید رد شده و به علاوه دادگاه باید از چنین تخلفات حقوق بشری آگاه شده و متخلفین آن باید تحت پیگرد کیفری قرار گیرند.

در صورتی که اعمال صلاح‌دید و قضاوت شخصی مجاز باشد، باید راهبردهایی جهت ارتقاء انصاف و عدم تناقض در کار تأمین شود.^۷ انحراف از نظام رسمی عدالت نیز در نظر گرفته می‌شود ولی باید تاکید کرد که حقوق مدافعین باید کاملاً شناخته شود. باید دولت‌ها را تشویق کرد تا امکانات طرح‌های انحرافی را بررسی کنند تا از بدنام کردن افراد و خاصه اثرات نامطلوب حبس جلوگیری شود. اجتناب از داغ‌ننگ خاصه در مورد بزه‌کاران جوان اهمیت دارد و بنابراین راه‌حل‌های دیگری به غیر از دادرسی باید همواره در نظر گرفته شده و دادرسی باید فقط در صورت لزوم شروع شود که در آن صورت نیز اصل تناسب جرم و مجازات باید مورد توجه قرار گیرد.^۸

تخلفات انضباطی دادستان‌ها باید بر اساس مقررات قانونی مورد رسیدگی قرار گیرد. شکایات علیه دادستان‌ها باید به موجب رویه‌های متناسب و به طور منصفانه و سریع بررسی شود.

آیین‌نامه رفتاری دادستان‌ها اساساً شامل همان اصول و موازینی است که در راهبردهای سازمان ملل متحد و توصیه‌های شورای اروپا وجود دارد. در آیین‌نامه رفتاری، بر اهمیت استقلال و بی‌طرفی و نیز حمایت از اصل محاکمه عادلانه و تأمین دلیل به نفع شخص متهم تاکید شده و سپس بیان شده است که رعایت مفهوم حقوق بشر و کرامت ذاتی انسان‌ها در این ارتباط بسیار مهم می‌باشد.

توصیه شماره ۲۰۰۰/۱۹ شورای اروپا پیرامون نقش دادستان در نظام عدالت کیفری به نحو موسع به سازماندهی و روابط آن با نهادهای دیگر می‌پردازد. در این توصیه تبیین شده است که واگذاری و واگذاری مجدد پرونده‌ها باید مطابق شرایط بی‌طرفی و استقلال انجام شده و به منظور دستیابی به بالاترین عملکرد نظام عدالت کیفری صورت گیرد. به منظور ارتقاء انصاف، هماهنگی و کارآیی در فعالیت دادستان‌ها باید متدهای سازماندهی مبتنی بر سلسله مراتب، راهبردهای کلی برای اجرای خط مشی کیفری و اصول و معیارهای کلی به عنوان نقاط عطفی که بر اساس آن در پرونده‌های انفرادی اتخاذ تصمیم می‌شود به کار گرفته شود تا از تصمیمات خودسرانه جلوگیری به عمل آید. دولت یا پارلمان باید در زمینه

چنین متدها و راهبردهایی، اتخاذ تصمیم کند و اگر شرط استقلال دادستان در قوانین ملی موجود باشد، در آن صورت نمایندگان دادستان می‌توانند در مورد آن تصمیم‌گیری نمایند.

سازماندهی راهبردها، اصول و معیارهای فوق‌الذکر باید به اطلاع عموم رسیده و بنا به درخواست در دسترس همگان قرار گیرد.

در مورد رابطه با نهادهای عالی‌رتبه، توصیه‌های مزبور مقرر می‌دارند که کلیه دادستان‌ها از حق دریافت دستورالعمل به صورت کتبی برخوردارند. اگر دادستان فکر کند که دستورالعمل غیرقانونی بوده و یا مخالف وجدان است، باید تشریفات داخلی کافی برای جایگزینی احتمالی وجود داشته باشد. در جایی که دادسرا بخشی از دولت بوده یا تابع آن باشد، دولت باید اقدامات موثر را معمول داشته و تضمین نماید که اختیارات خود را به نحو شفاف و مطابق حقوق و معاهدات بین‌المللی اعمال کند. در صورتی که دولت دستورالعمل‌های کلی صادر کند، این دستورالعمل‌ها باید کتبی بوده و به نحو مقتضی انتشار یابد. اگر دولت از این اختیار برخوردار باشد که جهت دادرسی پرونده خاصی دستورالعمل صادر کند، چنین دستورالعمل‌هایی باید شفاف بوده و رعایت انصاف را به موجب قوانین ملی تضمین کند.

برای مثال، دولت وظیفه خواهد داشت که از قبل خواستار توضیح کتبی دادستان ذی‌صلاح و یا هیاتی که انجام دادرسی را به عهده خواهد داشت شده، آن را در دستورالعمل‌های کتبی خود توضیح داده - خاصه در هنگامی که چنین دستورالعمل‌هایی از توصیه‌های دادستان عمومی منحرف شود - و دستورالعمل‌های مزبور را از طریق سلسله‌مراتب لازم ارسال دارد. دادستان آزاد خواهد بود که حتی در هنگامی که موظف به درج کتبی دستورالعمل‌های واصله می‌باشد هرگونه استدلال حقوقی مورد انتخاب خود را به دادگاه تسلیم کند. بر طبق توصیه‌های شورای اروپا، اصولاً دستورالعمل‌های مربوط به عدم طرح دادرسی در یک پرونده خاص باید ممنوع شود.

توصیه‌های شورای اروپا همچنین دادستان‌ها را تشویق می‌کند که در طی رسیدگی‌های دادگاه بی‌طرف و منصف باقی بمانند. آنان باید بالاخص مطمئن شوند که کلیه واقعیات مربوطه و استدالات حقوقی لازم به منظور اجرای عدالت در دسترس دادگاه قرار گیرد. دادستان‌ها باید قانونی بودن بازجویی پلیس و به‌خصوص رعایت حقوق بشر توسط آنان را کنترل نمایند. در کشورهایی که پلیس تحت اختیار دادستان عمل می‌نماید، دادستان باید بتواند دستورالعمل صادر کرده و ارزیابی و کنترل لازم را برای نظارت بر هماهنگی آنها با قانون به عمل آورد. در صورتی که دادستان‌ها بتوانند اقداماتی معمول دارند که در حقوق بنیادین شخص مطنون مداخله کند، باید کنترل قضائی بر چنین اقداماتی امکان‌پذیر باشد. دادستان‌ها باید منافع شهود را به خوبی در نظر گیرند. طرفین ذی‌نفع و خاصه قربانیان باید بتوانند تصمیمات دادستان‌ها مبنی بر عدم طرح دادرسی را جرح کنند.

